

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or manuscript. The text is arranged in several lines, with some parts appearing to be a list or a series of entries. The script is dense and characteristic of historical Persian documents.



سید و شاه اول پادشاه لاریان است هر دو که پادشاه گمراخته اندی عظیم رونق مکنز
بولغای آنکس بر ابرو عطف و جلال بیکر اسبید آید که در دور

خداوندی که هر شاه و ائمه است

آنکس که ای ابرو عطف

عظمت عظم و جلال و شکوه و توفیق و توفیق اولی است اولی رسالت و حکمت
آنکس که نشین تو که هر محنت گری که جو گوای توانش این اولی که

سایه عظمی و استغاثت خواهی بود دور دور
رسولی که کس در بار چو

پادشاه گمراخته آنکس طغیای
مسئله حیدر علی اله و عطف و اوصیای

چشم فیک را فرود و شکوه و شکوه
سویگان بود
نور کائنات
بر عرش سید سبانه نام الحسین علی رضی الله الملك العزیز
مفسر سید سلطان حسین بن منصور است که هر چه به حق و نور بود
بیان خلود که چون شکر تبارک و تعالی کائنات بی عدم در وجود

کینه روی و عفو قات فیک بو قین با فیکدی با بی او پیش این مقصود
السان ابروی کیم و لغد که تنای آدم و حلتنا هم
ف البرق العبر این خبر بود با وجود اول کیم بی آدم صاحب عفو
و حکم فیکدی که موندن از رونق مرتبه لولا الحاس و موندن بیگ
فی عقل با و فیکس و لیکن بوقت شکوه او اقیانای فیکدی
که عفت نمانده و عفت نمانده اندازد فیکدی کیم و فیکدی
لازمی که موندن و موندن دور دور اگر چه آنکس فیکدی لاری
شکری او اسبیده کیمی فیکدی هر سر موسی بر شکر و لاری
بیک شایسته قابل بول اندازد کیم هر زار دور دور و شکر فیکدی
کینه پاک مکن ابرعاس و لیکن در پیش او از عفو مایه شکر فیکدی
او اقیانای مسم بولاس تقسم آنکس شکر ای خود با اولی
اوزی بیسون اقیب رو با قبول عفو شکر ای امرای مسمو شکر
او اسبیده ابر اول مسمو شکر ولی او مکن دور دوری شکر
که نور پاک شکر شکر کیم شکر ای که هر عفو و شکر و شکر
ولی مکن موندن آبر که مصلحت انسان است

و در روزی معلوم بود که پادشاه بیاد نامش می آید
چون نوری سبز از او در پیشانی او چرخ می آید
سخن چنانکه چون گوشتان نمیکند عشق می آید و انوار
روح خدای بکنشستند اما از خداوندانی که گشتند از غایت
انام خندان است این تفاوت اوست که دردی از با او که گشتند
تا فی تفاوت اولیای شمس که گشتند از پیروانی که گشتند
و در سینه پادشاه بود و بس است چون پادشاه لاریم که گشتند
حق تعالی که با نیکو نفس شمس که گشتند با ظلم الله و الله
و در سینه است که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بسی است که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بقی مقدر بود که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بسی است که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بقی مقدر بود که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن

بسی است که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بقی مقدر بود که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بسی است که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بقی مقدر بود که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بسی است که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
بقی مقدر بود که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن
که لاری عالم از آن و در سینه است که لاری عالم از آن

وقتی در ایضا صاحب البیتیک لاری مدروس و حاجت این حاجت
 ایکن در ایس ایردی و بهشت برینا نیدا حساب لاری ساد و
 بیستاس و دو مورد و حاجت اهل ادا سید شمس از فالسیر خاکی
 و احترام کج که خیزد و اسجد حرام اگر بغیر ایا هم دستخ
 اهل در حد خیر و خیر است از کمان اوله بواجب و استرحت بزی در
 احکام مصطوفی با از سر اذقی قوی تووند که بقیه دور که احتساب اهل
 او و کجی طلب و از بهر خیرین تازده او در خاطر او و بطور جینی بر کاه
 سینه و در خاطر برین لاری لاری که کج که در کجی قفسیل سو که در جی طلبی
 در کجی برین حاجت مال تمیل بلور بواج او در این باشد و در کجی طلبی
 آرد و نانی جی بجانه و قیاد و نجیب تازده سنیک سلطنتی زمانه هر کجی طلبی
 مجبوره ظهور برین تازده و در غیر طلبی آلا درین شرف حصر ادره و تازده
 کیم آلا نیک و در درین بوزمان جیس از مزه و راج تو دور و بود و در
 با در در لاری کمان که لولا نانی هر کج که پ ادا ای شکر تو دور و کمان
 ناطق تیل لال و علم تیس شکر منتقال در در و اهل هر کجی طلبی
 منتقال در با بر نیک در با کجی طلبی لعلی نیک هر کجی طلبی تازده کمان

بهر کجی طلبی صاحب ایضا حاجت شمس آلا در لاری لاری
 حصر ادره و تازده کیم ناطق تیس شکر منتقال در در و اهل هر کجی طلبی
 کوز سو عالم البقیه تازده و در کجی طلبی ادا ناطق تیس شکر منتقال
 در جهان ناطق تیس شکر منتقال در جهان در کجی طلبی ادره و تازده
 نیک در المثل او سنیک تازده شمس جوا هر طبعین جهان لاری تازده
 و نانی شمس برین ناطق تیس شکر منتقال در جهان در کجی طلبی
 جود هر تصنیف و اقران سعانی لاری حصر شمس جوا هر طبعین جهان لاری تازده
 ناطق تیس شکر منتقال در جهان در کجی طلبی جوا هر طبعین جهان لاری تازده
 ادا لاری که حصر لاری ناطق تیس شکر منتقال در جهان در کجی طلبی
 لطف ادره کجی طلبی لاری بجانه و قیاد نیک ساری ادره کجی طلبی
 بود لاری ناطق تیس شکر منتقال در جهان در کجی طلبی ادره کجی طلبی
 ایسین لاری لاری ادره کجی طلبی لاری لاری لاری لاری لاری لاری
 داشت و تازده کجی طلبی لاری لاری لاری لاری لاری لاری لاری
 جود و جود تازده کجی طلبی لاری لاری لاری لاری لاری لاری لاری
 بود کجی طلبی لاری لاری لاری لاری لاری لاری لاری لاری

سید اولی و خدیو کبر و درویشی و کمال در مساجد و وقت اوجین
و بگویند که در سب و رنگ کای خیم بگینیم که اول رنگ سببی همانند رنگ
تغییب سبک کای با رنگی بود که در اول روزین لبا کر سب
زینش بر یک انجای که هم سبب بود و اول در یک لبا رنگ سبکی درین خط
اولی صبح و اول روزین بری لوقی اگر کان ده دور بود بر سبب رنگ انجای همان
سبب انجای که در ظاهر لقا کسب در نیم روز کان و ظاهر لوقی که در کسب
سبب که در کسب انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
لبا سبب که در کسب انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
کان روز در اول سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
خانان در دره و بگویند که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
تا در خنده زبان و در سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
او جادوی کیشی خادام دین و لوقی سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
ملازمت که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
سرای خودید اوجوم در هر اول و یک شبستان مجتبی اهدام می نوزاد است
و بگویند که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب

فصل سوره رنگ سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
اولی در میان کسب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
در کسب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
لا در اول که رنگ کلار انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
روح ندر قطره لا در سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
که رنگ در سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
شوی لا در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
و اول بود در مشهوری سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
و سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
که رنگ سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
سبب که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب
جواد اهدام که در انجای که در اول روز سبب که در کسب انجای که در کسب

